



**هزار هزار پرستو  
برشاخه های قلبم  
سرود جنگ سر  
می دهند.**

در این شماره ...

**بهاران خجسته باد**

**مروری بر اساسنامه سازمان  
اتحاد فدائیان کمونیست**

**گزارشی تکان‌دهنده از خرید  
و فروش کودکان در دروازه  
غار تهران**

**ماتریالیسم دیالکتیک  
( برای نوجوانان )**

**همیشه در نبرد  
( زندگی نامه لنین )**

**۸ مارس روز همبستگی  
زنان زحمتکش .**

**شعر**

**نامداران**

**بریتان**

**گلوله ای در پرواز**

**پای دارندگان آتش**

تولید جامعه را در تملک خود دارند، سودهای کلان و سرسام آوری بجیب می زنند، ثروتهای افسانه ای می اندورند و در ناز و نعمت و رفاه و خوشبختی زندگی می کنند، میلیونها کارگر و زحمتکش در معرض ستم و استثمار وحشیانه ای قرار گرفته اند، تا از تامین حداقل معیشت روزانه خود محروم اند، و در منتهای فقر و مسکنت روزگار می گذارند؟ نیاز به



گفتن نیست که در این میان میلیونها کارگر بیکار نیز حتی به نان شب محتاج اند. چگونه میتواند جز این باشد، وقتیکه نان آور زحمتکش خانواده ایرانی قادر نیست، در عید نوروز یک دست لباس و یک جفت کفش برای فرزندان خود تهیه کند؟ چگونه میتواند جز این باشد، وقتیکه فقر و سیه روزی هر روز قربانیان تازه ای می گیرد و گروه دیگری از خانواده ها از هم میپاشند، صدها هزار خانواده ای که فرزندانشان در تلاش تامین معیشت در کوچه و خیابانها آواره اند، هر لحظه زندگی خود را با دلهره و اضطراب می گذرانند و کابوس گرسنگی هیچگاه آنها را رها نخواهد ساخت. چگونه میتواند جز این باشد، هنگامیکه توده مردم ایران زیر یوغ سیاهترین حکومت مذهبی از هرگونه آزادی و دموکراسی محروم اند دیکتاتوری عربان و عنان گسیخته سایه شوم و اهریمنی خود را بر سراسر ایران گسترده، دهها هزار تن از مردم ایران بجرم دفاع از آزادی و دموکراسی و دفاع از منافع طبقاتی کارگران به جوخه اعدام سپرده شده اند، هزاران تن دیگر هنوز هم زخم عمیق وحشیانه ترین شکنجه ها در سیاهچالهای قرون وسطایی را بر بدن دارند و جلادان خون آشام حاکم زندگی را بر عموم توده های مردم ایران تلخ نموده اند. آری، بهار تازه در شرایطی فرا میرسد که انبوه مصائب جامعه سرمایه داری با تمام زشتی و سیاهی شان همه جا را فرا گرفته اند و زندگی را بیش از پیش بکام زحمتکشان تلخ نموده اند، اما این نیز قطعا پایدار نیست. همانگونه که در پی زمستان بهار فرا میرسد و همه چیز در طبیعت شکوفا می گردد، زمستان زحمتکشان ایران نیز بسر خواهد آمد و در پی آن بهار شکوفایی فرا خواهد رسید. این جبر تاریخ است. همانگونه که نیروهای متضاد در طبیعت دست اندرکارند که زمستان را نفی کنند و بجای آن بهار نو و سالی نو را

بهار که تجسم روشنی از پویائی طبیعت و تغییر و زندگی نوین و پرتراوت است، فرا میرسد. طبیعت گوئی که جانی تازه میگیرد تا به همه نشان دهد که همه چیز در حرکت و تغییر و تحول مداوم است، همه چیز گذرا و فانی است، هیچ چیز ثابت و پایدار نیست. هر زمستانی را پایانی است و هر سکوتی را تلاطم و پویائی. این طبیعت است که هرگز در یکجا

درنگ نمی کند و پیش می رود. همانگونه که در طبیعت هیچ چیز ثابت نیست و همه چیز در جنبش و حرکت و تکامل مداوم است، کهنه از میان میرود و جای خود را به نو، و زمستان به بهار و سالی نو میدهد. جامعه نیز از این دیالکتیک جهان برکنار نیست. حرکت و جنبشی که در جریان است، بنا گزیرتحوّل به پیش را الزام آور میسازد و جامعه ای که کهنه است، سرانجام جای خود را به جامعه نوین می سپارد. چه بسیار ملت‌هایی که مدت‌ها زیر یوغ ستم و استثمار جان می کنند و امروز در پی برقراری نظامی عاری از ستم و اجحاف سوسیالیستی در تلاش سرنگون ساختن ستمگران و استثمارگران میباشند در پی استقرار نظم نوینی هستند که عاری از هرگونه ستم، استثمار و اختلاف طبقاتی باشد. جامعه ای که دیگر در آن فقیر و غنی وجود نخواهد داشت و همه در رفاه و خوشبختی بسر میبرند. کارگران و زحمتکشان ایران نیز سال دیگری را پشت سر میگذارند، و بهار پرتراوت و زیبای طبیعت را با آغوشی بازی میپذیرند که این آخرین بهار طبیعت باشد که ستمگران بر سرنوشت و مقدرات توده های تحت ستم ایران حاکمند. با این امید که بار دیگر با فرا رسیدن بهار طبیعت بهار اجتماعی و نوروز با عید پیروزی کارگران و زحمتکشان بر ستمگران توأم گردد و جشن گرفته شود بهار طبیعت زیبا، روشن و پرتراوت فرا میرسد اما این زیبایی، روشنی و شادابی را سیاهی و پلاسیدگی جامعه موجود تیره و تار نموده است و شیرینی بهار و عید را به کام زحمتکشان بسان هلاهل تلخ کرده است. و چگونه میتواند جز این باشد، هنگامی که در جامعه ما شکاف طبقاتی میان ثروتمندان و تهی دستان، سرمایه داران و کارگران به اعلی درجه خود رسیده و در حالیکه گروه بسیار معدودی از سرمایه داران و ملاکین اصلی ترین وسائل



ماده ۱ - سازمان اتحاد فدائیان کمونیست در نتیجه سه دهه مبارزه طبقاتی و از دل سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (تاسیس ۱۳۴۹) پدید آمده و با نقد مواضع و انحرافات آن و با تغییر نام آن به سازمان اتحاد فدائیان کمونیست در نهمین نشست خود در سال ۱۳۷۵ تداوم فعالیت خود را تحت نام، ارگان و مواضع جدید که از نقد گذشته و تحلیل شرایط حاضر بر می خاست، آغاز نمود. سازمان اتحاد فدائیان کمونیست در عین حال تجلی وحدت بخشی از محافل و نیروهای کمونیست سازمان چریکهای فدایی خلق ایران است.

ماده ۲ - سازمان اتحاد فدائیان کمونیست یک سازمان کمونیستی و بخشی از طبقه کارگر است که در جنبش آن شکل گرفته و هدف خود را گسترش و تکامل مبارزه طبقه به سمت پیروزی نهایی و ساختمان جامعه سوسیالیستی و کمونیستی قرار داده است، که در آن وحدت و یگانگی انسان تامین و تکامل هر فرد شرط تکامل همگان است. مبانی سیاسی و خط مشی آن در برنامه سازمان بیان گردیده است.

ماده ۳ - سازمان اتحاد فدائیان کمونیست در تمام عرصه های فعالیت خود از آموزش سوسیالیسم علمی پیروی می کند و به لحاظ ماهیت طبقاتی و ایدئولوژی، خود را سازمانی کارگری می داند.

ماده ۴ - سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، تجمع آگاهانه و فعال کمونیستها با جهت گیری وحدت گرایانه در عرصه جهانی است.

ماده ۵ - آرم و پرچم سازمان. آرم سازمان داس و چکش بر زمینه ستاره ای بزرگ است که بوسیله روبانی با رنگ های سرخ و طلایی که در دو سمت آن خوشه گندم و لاله و یاس قرار دارند و در داخل روبان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست نوشته شده است.

ماده ۶ - پرچم سازمان پرچی است سرخ که طول آن دو برابر عرض آن و در قسمت بالای سمت چپ آن آرم سازمان به رنگ طلایی خواهد بود.

موازین تشکیلاتی و دموکراسی درون حزبی

فصل دوم:

ماده ۷ - اصل ساختار سازمانی و مناسبات حزبی سازمان اتحاد

بنشانند، در جامعه نیز در برابر نیروهای واپسگرا و ارتجاعی پاسدار نظم ستمگرانه و استثمارگرانه جامعه سرمایه داری یعنی سرمایه داران، ملاکین و کلیه مرتجعین، نیروئی انقلابی و مترقی یعنی کارگران و زحمتکشان قرار گرفته اند که با مبارزه خود در جهت نفی و انهدام جامعه موجود با تمام تباهی و مصائب آن می جنگند، این مبارزه نوید بخش بهار اجتماعی زحمتکشان ایران است و چندان دور نخواهد بود، روزی که کارگران و زحمتکشان ایران بپاخیزند، حکومت ستمگران را براندازند و بر ویرانه های جامعه موجود، جامعه رفاه و خوشبختی، و سعادت و آزادی را بنیان نهند و بهار طبیعت را به بهار جامعه، و عید نوروز را به عید پیروزی کارگران و زحمتکشان پیوند دهند. قطعیت این پیروزی همچون قطعیت پیروزی بهار بر زمستان است..

## مروری بر اساسنامه سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

بخش اول

اساسنامه سازمان مشتمل بر پنج فصل و نودو یک ماده است. فصل اول تاریخ تاسیس، هدف، آرم و پرچم سازمان را توضیح میدهد. در فصل دوم موازین تشکیلاتی و اصول دموکراتیک حاکم بر آن فرمول بندی شده است. فصل سوم عضویت، وظایف و حقوق اعضا و نحوه پذیرش کاندیدای عضو، حقوق و اختیارات آنها و نیز اقدامات انضباطی بیان شده است. فصل چهارم به ساختار حزبی تشکیلات در شرایط فعلی در محل کار و زیست پرداخته و اصول چهارچوبها و مکانیزم حاکم بر آنها معین نموده است. هسته های سرخ محل استقرار و کارکرد آنها، حوزه های تخصصی و روابط و مناسبات حاکم بر آنها را تعیین نموده است. فصل پنجم کنگره، وظایف کنگره، شورای مرکزی و کمیسیون مرکزی بازرسی را در بر می گیرد. و وظایف هیات سیاسی و دبیران و کمیسیون مرکزی بازرسی را مشخص نموده است. وظایف و اختیارات و نحوه کار و مناسبات حاکم بر هر یک از آنها فرمول بندی شده است.

اساسنامه سازمان اتحاد فدائیان کمونیست.

فصل اول:

ماده ۱۹- ارگانهای تخصصی و شوراهای دائم کاری جنب رهبری ، تحت نظارت رهبری است ، اما تصمیمات خود را بر اساس سازمانهای پایه اتخاذ میکنند و تغییر اعضای رهبری ، تغییری در ترکیب ارگانهای اصلی ، تخصصی و دائمی بوجود نمی آورد مگر تخلفی صورت گیرد و یا یکی از اعضا درخواست کناره گیری و یا تعویض محل ماموریت خود را بنماید . که در اینصورت نیز طبق مفاد آئین نامه داخلی و اساسنامه عمل می شود .

ماده ۲۰- جمعی بودن و شورائی بودن رهبری ، تربیت کادر، ابتکار و خلاقیت اعضا ، تضمین نیرومندی است علیه اتخاذ تصمیمات اراده گرایانه و بروز کیش شخصیت و بوروکراسی . تمام ارگانها با خصلت و مضمون شورائی انجام وظیفه میکنند . ادامه دارد

فدائیان کمونیست را سانترالیسم دمکراتیک مبتنی بر اصول زیر تشکیل می دهد .

ماده ۸- انتخابی بودن ارگانهای رهبری در کلیه سطوح از پائین تا بالا .

ماده ۹- جمعی بودن کار همه ارگانها و مسئولیت فردی در قبال اجرای وظایف و مسئولیت ها و ماموریت های سازمانی

ماده ۱۰- نظمی که سازمان از اعضای خود طلب می کند ، تنها میتواند در چهارچوب آزادی واقعی برای بحث و انتقاد امکانپذیر باشد .

ماده ۱۱- سازمان بدون هیچگونه محدودیتی آزادی بحث و انتقاد حول مسایل برنامه ای و اساسنامه ای را به رسمیت می شناسد .

ماده ۱۲- آزادی انتقاد و مباحثه حول سیاستهای سازمان بدون کوچکترین دسته بندی تا تدارک کنگره بدون هیچگونه محدودیتی انجام می پذیرد تا در کنگره نمایندگان در رابطه با اختلاف نظرات آزادانه تصمیم بگیرند .

ماده ۱۳- بحث آزاد حول مسایل سازمان و همه ارگانهای آن اصل دمکراسی درون حزبی و امریست نهادی . تنها از طریق دمکراسی درون حزبی است که انضباط آگاهانه و نه مکانیکی ، تضمین میگردد . تضمین ابراز عقیده آزادانه اعضا ، تلاش برای ایجاد گروه بندی های فراکسیونی و انشعابات مکانیکی را منتفی میسازد .

ماده ۱۴- گزارشدهی منظم ارگانها به سازمانهای حزبی و به ارگانهای بالاتر .

ماده ۱۵- لازم الاجرا بودن تصمیمات ارگانهای بالاتر .

ماده ۱۶- سازمان نمیتواند اعضای را که حول مواضع بخصوصی اختلاف نظر دارند و قادر نیستند از آن مواضع دفاع کنند ، مجبور به دفاع از آنها بنماید . عضو حق دارد نظرات خودش را هم کنار نظرات تشکیلات بیان نماید .

ماده ۱۷- رهبری سازمان هیات های منتخب در عین حال قابل عزلند و در قبال مجامع عمومی و نیز در برابر حوزه انتخابی خود مسئول و پاسخگو هستند .

ماده ۱۸- هر عضو شورای مرکزی و یا دفتر سیاسی و دبیر آن نمیتواند بیش از سه دوره متوالی در پست خود ابقا گردد .

### **برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان**

### **کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از**

### **آدرسهای زیر تماس بگیرید**

#### **روابط عمومی**

[webmaster@fedayi.org](mailto:webmaster@fedayi.org)

#### **کمیته کردستان**

[kurdistan@fedayi.org](mailto:kurdistan@fedayi.org)

#### **کمیته تهران**

[tehran@fedayi.org](mailto:tehran@fedayi.org)

#### **کمیته کرج**

[karaj@fedayi.org](mailto:karaj@fedayi.org)

#### **کمیته آذربایجان**

[azer@fedayi.org](mailto:azer@fedayi.org)

#### **مسئولین پالتاک**

[paltalkroom@fedayi.org](mailto:paltalkroom@fedayi.org)

#### **کمیته امور پناهندگی**

[panahjo@fedayi.org](mailto:panahjo@fedayi.org)

## بازار بچه فروشان

را حله سیزده ساله است، مادر مواد فروشش در زندان است و برادرش سرپرستی او را به عهده دارد. راحله شناسنامه ندارد. برادرش نمی‌خواهد او را تحویل موسسه خیریه دهد. « دو میلیون بده بچه را ببر هر جا که

خواستی. » این گزارش نیست، روایت نبض کند کودکانی است که هر روز آنها را سر چهارراه‌ها یا مترو می‌بینیم. نه می‌توانند بخوانند نه می‌توانند بنویسند، تنها چیزی که از همان ابتدا آموزش دیده‌اند کار کردن است. آنها از صبح کار می‌کنند تا شب پدر و مادرهای جعلی یا پدر و مادرهای خودشان با خیال راحت مواد بکشند. کارگرانی که اگر خوب کار کنند، خریداران فراوانی دارند. قیمت این کودکان برده را می‌پرسم: « از صد هزار تا پنج میلیون تومان.

«

## بردگی به جای عاشقی

اینجا دروازه غار است، ناف تهران. سوار مترو که شوی، کمتر از یک ساعت به ایستگاه شوش می‌رسی و چند قدم پیاده که بیایی از جایی سر در می‌آوری که انسانیت دود شده و به هوا رفته است. صبح‌ها خلوت و شب‌ها از زمین بچه می‌جوشد. نه عاشق می‌شوند نه کودکی می‌کنند. وقتی به سن دوازده، سیزده سالگی می‌رسند باید ازدواج کنند و بچه‌دار شوند، این چرخه زندگی کودکان برده است. راه دیگری مقابل پای آنها نیست، فکر می‌کنند حتما این صحیح‌ترین راه است. آنها را غربتی صدا می‌زنند. از لب خط تا دروازه غار خانه‌هایی را می‌بینی با حیاط‌هایی بزرگ و هشتی و اندرونی و بیرونی، در تمام این اتاق‌ها خانواده‌هایی زندگی می‌کنند با چند بچه. هر بچه سرمایه‌ی برای خانواده، برای این والدین فرزند بیشتر، زندگی بهتر است. مواد بیشتر است. نشئگی عمیق‌تر.

## بیمارستانی شبیه به وال استریت

دختر بچه ۱۴ ساله افغان سال پیش بچه‌دار شده بود، او حتی توان بلند کردن بچه را هم نداشت اما حالا بچه او پیش خودش نیست. نوزادش را به سه میلیون تومان فروخته است. در این محله گروه دیگری نیز هستند کم‌تعدادتر از غربتی‌ها، به آنها فیوجی

می‌گویند. اکثر مددکاران موسسات خیریه که با این خانواده‌ها سروکار دارند، خرید و فروش بچه یا بچه دار شدن برای درآمدزایی را ناشی از فقر فرهنگی در بین این گروه‌ها می‌دانند. اینجا با بچه تجارت می‌کنند، مواد می‌کشند، زندگی



می‌کنند و دست آخر هم سرنوشت تلخ‌تری در انتظارشان است، اینجا هر اتفاقی می‌افتد. مردی به نام خسرو وجود دارد. به بچه‌ها پول می‌دهد و بعد آنها را به هزار شکل دیگر به بردگی می‌گیرد. کودکان موظف هستند که آخر شب با مقدار مشخصی پول به خانه برگردند، اگر پول کم آورده باشند، باید تن به کارهای دیگری دهند. ازدواج این بچه‌ها هیچ جایی ثبت نمی‌شود، نام‌شان جایی ثبت نمی‌شود. گویا روح هستند. برده‌هایی که فقط برای کار زاینده شده‌اند. بازاری برای خرید و فروش بچه درست مانند وال استریت، یکی از دانشجویان پزشکی که آنجا کار می‌کند، می‌گوید: « خانم‌هایی به این بیمارستان می‌آمدند و بچه‌دار می‌شدند و می‌رفتند، حتی برای شیردهی کودک خود صبر نمی‌کردند. خیلی عجیب به نظر می‌رسید. اما همین خانم دو هفته بعد می‌آمد و برگه‌ی را که دست مردی بود امضا و پول ناچیزی دریافت می‌کرد، سپس بچه را به او تحویل می‌داد. به همین سادگی. اینجا زنان معتاد هم می‌آیند برای زایمان، اما خرج دو، سه شب مصرف‌شان را می‌گیرند و کودک خود را می‌فروشند. «بیایید برگردیم به دروازه غار، کوچه‌های باریک با جوی‌هایی که خشک شده است، بوی زباله می‌آید. دیوار سفید بزرگی دور جایی شبیه به میدان را گرفته است، از سوختگی‌های کنارش می‌توان فهمید که اینجا خوابگاه کارتن خواب‌هاست، یکی از آنها در میان زباله‌ها به ظرف برنجی می‌رسد و آهسته آهسته شروع به خوردن آن می‌کند.

## فروش کودک به هر قیمتی

غربتی‌ها گروهی هستند که در اصل خرید و فروش بچه‌ها متعلق به این گروه است. گروه‌های دیگر سعی می‌کنند که بیشتر بچه دار شوند تا پول بیشتری به چنگ بیاورند. مادری فرزند خود را یک و نیم میلیون تومان فروخته است. هنگامی که باردار بوده، بیمارستان نرفته زیرا قرار این بوده است که به محض اینکه بچه‌دار شد، باید

## از طرح ضربتی تا فقر فرهنگی

در لب خط مردها تا آخر شب قمار می‌کنند و زن‌ها کار، فرهنگ زندگی‌شان عجیب است، کودکان آنها هم گاهی اوقات وارد این بازی‌ها می‌شوند و از همان سنین کودکی دست به همه کاری می‌زنند. یکی دیگر از مددکاران اجتماعی می‌گوید اینها از بچه‌ها هر استفاده‌یی می‌کنند و این همان فقر فرهنگی شدیدی است که در میان آنها وجود دارد، با برخورد و طرح‌های ضربتی اینها جمع‌آوری نمی‌شوند، صرفاً باید از طریق تغییر خود این بچه‌ها نگذاریم نسل جدیدی از آنها تربیت شود. این گزارش حتی پایانی هم ندارد، پایانی نیست بر مشکلات کودکانی که ناخواسته به دنیا می‌آیند و نمی‌دانند که چه کسانی هستند، بچه‌هایی که هنوز بچگی نکرده پدر شده‌اند، مادر شده‌اند. اما نه می‌دانند خودشان از کجا آمده‌اند نه بچه‌شان به کجا می‌رود.

اینجا لب خط است، دروازه غار، اینجا ته خط است برای بچه‌هایی که معامله می‌شوند تا مادرشان بگوید: «فروختمش و پول زندگی را به دست آوردم، چاره‌ی دیگری نداشتم اگر نمی‌فروختم چه کار می‌کردم؟ نمی‌توانستم نگاهش دارم، آدم در خماری هر کاری می‌کند.» وقتی پول خوبی پیشنهاد می‌کنند دیگر به من چه که بدانم کجا می‌رود. منابع سایت پیک ایران

[www.fedayi.org](http://www.fedayi.org)

[www.kare-online.org](http://www.kare-online.org)

آدرس نشریه در فیس بوک

[www.facebook.com/regaygal](http://www.facebook.com/regaygal)



**کودکان در معدن‌ها، کارگاه‌های کوچک صنعتی و کارهای ساختمانی سخت و در شرایط دشوار و بسیار خطرناک مورد ستم و استثمار قرار می‌گیرند.**

او را به خریدار بدهد. «نمی‌خواستی بچه‌ها را نگه داری؟ چرا اما به پولش نیاز داشتم.» تمام مکالمه همین قدر طول می‌کشد، آنقدر مطمئن پاسخ می‌دهد که دیگر جای سوالی باقی نمی‌گذارد.

بین خودشان و بچه، همیشه خودشان را انتخاب می‌کنند. مادر دیگری قرار بوده با فروش بچه به قیمت دویست هزار تومان لااقل خرج چند شبش را به دست آورد. زمانی که او تازه مواد مصرف کرده بوده، خریدار می‌آید و بچه را می‌برد، نه پولی پرداخت می‌شود نه مادر چیزی یادش می‌آید. همه زندگی‌شان در پایپی شیشه‌یی خلاصه شده. پایپ هنوز در دستش هست. در حیاط خانه چند کودک بازی می‌کنند، کارگرانی که منتظر مشتری هستند، زمین یخ‌زده و آب سیاهی آنجا جریان دارد، بچه‌ها روی آنها سر می‌خورند و می‌خندند. یکی از مددکاران اجتماعی محله می‌گوید: «موردی داشتیم که برای ساکت کردن نوزاد چهارماهه خودش به او متادون می‌داده و در کنار نوزاد شیشه مصرف می‌کردند که بچه دچار حمله‌های شدیدی شده بود. هرکاری می‌کردیم که بچه را از مادر بگیریم و او را درمان کنیم قبول نمی‌کرد، بعداً که با او صحبت کردیم به ما گفت بچه پنج میلیون تومان مشتری داشته است و اگر آن را به ما تحویل می‌داد مشتری بچه از دست می‌رفته، اما به خاطر حال بد کودک مجبور شد و او را به ما داد.»

## کودکان اجاره‌یی

مسعود، مددکار اجتماعی و بلد محله است، او مسئول شناسایی دروازه غار و لب خط است، خانه‌یی را نشان می‌دهد که یک سال پیش توسط موسسه‌یی خیریه کشف شد و تعداد زیادی بچه را از آنجا نجات می‌دهند، می‌گوید: «سال پیش بود فکر می‌کنم که این خانه را پیدا کردیم، حدود ۴۰ تا ۵۰ بچه در این خانه بودند که هرروز صبح عده‌یی می‌آمدند و آنها را اجاره می‌کردند و دوباره آخر شب آنها را برمی‌گرداندند.» گروه دیگری هستند که در بارداری متوجه می‌شوند که نمی‌توانند از بچه نگهداری کنند و به همین خاطر دنبال خریداری برای فرزند خود می‌روند، اینها امن‌ترین مکان را یا خانه‌هایشان می‌دانند یا بیمارستان... این دانشجوی پزشکی که در این بیمارستان کار می‌کند می‌گوید: «در روز حدود سه تا چهار تا از این موارد در بیمارستان داریم، شاید خیلی از آنها در قبال فروش بچه خود اصلاً پولی نگیرند و خیلی از آنها کودکان خود را رها می‌کنند و می‌روند.»







یکی بود ، نبود . یعنی آنوقت که آقای هگل بود تو نبودی .

گفتم آقای هگل : بینیم او که بود .

یک روزی بچه ای دنیا آمد پدر و مادرش اسم او را هگل گذاشتند . هگل از بچگی علاقه به مطالعه و

تحقیق داشت و بالاخره وقتی بزرگ شد با خودش گفت : این کارگران که در دنیا چیزی ندارد ، دلیلی ندارد آن دنیا را هم از آنها بگیریم . بگذار لااقل دلشان به آن دنیا خوش باشد ! به خاطر همین گفت : کارگر جان ! ناراحت نباش که سرمایه دارها به تو زور می گویند دنیای واقعی جای دیگری است . روی هم رفته آدم بدی نبود . چون حرف حساب سرش می شد و می گفت : بیاید با هم بحث کنیم . چه عالی این را می گویند جدل کردن ؛ به این می گویند دیالکتیک . خب بچه های عزیز ! تا اینجا یاد گرفتیم که معنی کلمه دیالکتیک که یک کلمه یونانی است ، بحث کردن می باشد .

( دیالکتیک دارای قوانینی است که در صفحات بعد راجع به آن خواهید خواند . ناگفته نماند این قوانین را هگل کشف کرد . )

یک روز آقای هگل و یکی از دوستانش ، گذارشان افتاد به یک صحرا . آنها سخت تشنه شان شده بود . دوست هگل گفت : ای کاش کمی آب گیر می آوردیم ! «هگل گفت : «دوست عزیز ! تو که تا آنجا که من می دانم معتقد بودی همه چیز خواب و خیال است و هیچ چیزی بطور واقعی وجود ندارد ؛ چطور الان می گویی کاش کمی آب گیر می آوردیم ؟ مگر آب از نظر تو بطور واقعی وجود دارد ؟ مسلما نه . «دوستش گفت : «با اینکه خیلی تشنه هستم و آرزو دارم چشمه آبی پیدا کنیم . باز هم می گویم همه چیز و حتی آب ، خواب و خیال است و واقعیت ندارند . «هگل گفت : «تو در اشتباه هستی ؛ چشمه آب و تمام چیزهای دیگر بطور واقعی وجود دارند ، ولی آنها را یک فکر قوی بوجود آورده است . یعنی فکر قوی ، قبل از دنیا وجود داشت و همه چیز را بوجود آورده است . در واقع باید بگویم : تفکر آفریننده جهان است . «دوست هگل گفت : «ای بابا ! ما هر دو ایده آلیست هستیم : منتهی تو ایده آلیست عینی هستی و من ایده آلیست ذهنی . «خب بچه ها ، حتما تا الان متوجه شده اید که ایده آلیستم یعنی چه . اگر باز هم متوجه نشده اید ، توضیح بدهم ؟ هان ؟ خیلی خب توضیح میدهم . ایده آلیسم دو بخش دارد :

۱ - ایده آلیسم عینی : قبول دارد تمام چیزهایی را که در اطراف ما وجود دارند ، واقعی میباشند ؛ ولی می گوید روح و تفکر قوی آنها را

آفریده . منظور از تفکر قوی خدا است .

۲ - ایده آلیسم ذهنی : می گوید تمام چیزهایی را که می بینیم و لمس می کنیم ، تصویرهایی هستند که در ذهن ما نقاشی شده اند . یعنی تمام اشیا فقط در ذهن ما وجود دارند و خارج از ذهن نمی توانند وجود داشته باشند .

اجازه بدهید ، این موضوع را با دید علمی تری روشن کنیم .

” تمام حرف ایده آلیسم این سه چیز است : ”

۱ - هرچیزی را که ما با چشم هایمان می بینیم و با دستهایمان لمس می کنیم در واقع وجود ندارد ؛

**حس بینائی ، حس شنوایی ، حس لامسه ، حس بویایی ، حس چشایی**



خب معلوم است دیگر : یعنی در ذهنمان است و بیرون از ذهن نیست . چون ذهن ما می خواهد آب باشد ، می خواهد سنگ باشد . می خواهد چوب باشد و غیره ... خلاصه همه چیز ساخته ذهن ماست .

**شیشه ، آب ، سنگ ، آهن ، چوب**



از نظر ایده آلیسم تمام اشیا یعنی تمام چیزها فقط در ذهن مان وجود دارند و ما خیال میکنیم که از ذهنمان خارج هستند ! بچه های عزیز : به نظر شما این حرف درست است ؟ خب اینکه فکر کردن ندارد ، معلوم است که درست نیست ، به خاطر اینکه مثلا وقتی سنگی به یک شیشه می خورد آنرا می می شکند . بنابر این اشیا وجود خارجی دارند و تصویرهایی نیستند که در ذهنمان نقاشی شده باشند . این یکی که خیلی خنده دار بود . پس همه با هم بخندیم : هرهر ... هرهر ...

حالا برویم بینیم حرف دوم ایده آلیسم چیست .

۲ - ایده آلیسم معتقد است که ما با فکر کردن دنیا را آفریدیم : یعنی اینکه ما فکر می کنیم دنیا هست : در حالیکه دنیایی وجود ندارد و فقط فکر میکنیم که وجود دارد . اگر دنیا بوسیله فکر کردن بوجود آمده باشد پس باید اول مغز انسان بوجود می آمد ، بعدا زمین و ماه و خورشید و تمام ستاره ها و سیاره های دیگر . در حالیکه علم میگوید :

ابتدا زمین بوجود آمد . بعد از آن گیاه و درخت و موجوداتی که در آب زندگی می کردند و موجودات خشکی و انسان بوجود آمدند . تازه قبل از پیدایش زمین ، میلیاردها میلیارد ستاره و سیاره وجود داشته است . بنابر این وقتی علم به ما اینطور می گوید ، چگونه ایده آلیسم می گوید ما با فکر کردن دنیا را بوجود آورده ایم ؟ ! این مسخره نیست ؟



خاطر چه ؟ به خاطر اینکه سنگ و آهن و تمام اشیا بی جان ، نه مغز دارند که فکر کنند ، و نه احساس دارند که بگویند آخ . خب تا اینجا را داشته باشید . بچه ها حالا می خواهیم از شما بپرسیم آیا انسان فکر می کند ؟ بله کاملا درست است ؛ انسان فکر میکند ، انسان با مغزه خود فکر می کند . برگردیم سر همان اشیا ؛ یعنی می خواهیم بپرسیم که سنگ و آهن و چوب و مس و غیره با چه فکر میکنند ؟

بله ، درست است . آنها اصلا مغز ندارند که فکر کنند ؛ پس برای فکر کردن باید مغزی مانند مغز انسان داشته باشند . بچه های عزیز ! نتیجه می گیریم که فقط مغز انسان می تواند فکر کند . اما مغز ، خودش چیست ؟ مگر ماده نیست ؟ بله ؛ همانطور که انسان ماده است ، مغز او هم که جزئی از آن می باشد ، ماده است . علاوه بر این هم در مکان قرار دارد و هم در زمان .

بنابراین می توانیم بنویسیم :  
اول باید مغز باشد ، تا بتوان فکر کرد .  
یعنی ماده جلوتر از فکر می باشد .  
شعور چیست ؟ آینه ای را در نظر بگیرید اجسامی که خارج از آینه هستند در آن می افتند ، چشم ما نیز اجسام را می بیند و آنها را در مغز ما می اندازد . یعنی تصویر اشیا اطراف ( ماده ) در مغز ما می افتند .  
نتیجه می گیریم که شعور انعکاس ماده در ذهن یا مغز است . ماده میلیاردها سال تکامل یافته تا به تکامل یافته ترین شکل خود ، یعنی مغز انسان رسیده است . حالا سؤال میکنم :

اگر تکامل طولانی ماده نبود ، آیا مغز انسان وجود می داشت ؟  
جواب : خیر .

اگر مغز انسان بوجود نمی آمد ، شعور بوجود می آمد ؟  
جواب : خیر .

پس می گوئیم : شعور از تکامل طولانی ماده بوجود آمده است .  
بنابراین اگر ماده نبود ، شعور هم نبود . در این صورت ماده نمی تواند بدون شعور وجود داشته باشد ؛ ولی شعور بدون ماده نمی تواند وجود داشته باشد ؛ چون همانطور که قبلا گفته شد : شعور انعکاس ماده در مغز است و وقتی ماده نباشد ، شعور هم نخواهد بود .

نتیجه این است که : شعور جلوتر از ماده نیست ، بلکه ماده جلوتر از شعور است می باشد .

سومی هم دست کمی از آن دو ندارد ولی قبل از آن باید مطالب زیر را بدانیم : سنگ یک شئی است : همینطور آهن و مس و چوب و خیلی چیزهای دیگر . همه و همه شئی هستند . همه شان هم قسمتی از فضا را پر کرده اند ( یعنی اینکه در مکان قرار دارند ) و هم با گذشت زمان تکامل می یابند . ( یعنی در زمان قرار دارند ) . یک چیز دیگر هم به این اشیا میگویند . اگر گفتید آن چیست ؟ کمی فکر کنید . . . .

خیلی خب ، خودم برایتان می گویم . بله ، به تمام این چیزها ماده هم می گویند . بچه های عزیز ! به هر چیزی که ، هم بتوانیم آنها را با حواس پنجگانه مان احساس کنیم ؛ و هم در مکان و زمان قرار داشته باشد ، ماده می گویند . اینجا برای بعضی اشکال پیش می آید و آن هم این است که میگویند مثلا چون ما میکروب را نمی بینیم ، بنابر این ماده نیست !

نه خیر بچه های عزیز ، اینطور نیست . اول میکروب را با میکروسکوپ می توانیم ببینیم ثانيا میکروب قسمتی از فضا را گرفته و با مرور زمان تکامل می یابد . بنابراین در مکان و زمان قرار دارد .

دیگر شکی نیست که میکروب هم ماده است . گذشته از این ، ستاره ها و سیاره هایی هستند که با ما فاصله بسیار زیادی دارند و ما نمی توانیم آنها را با چشم هایمان ببینیم . ولی می توان بوسیله ی تلسکوپ ( که وسیله ای است برای دیدن ستاره ها و سیاره های دور ) بعضی از آنها را دید . و چون در مکان و زمان هم قرار دارند ( یعنی دارای حجم هستند و بتدریج تکامل می یابند ) ماده هستند .

یگ سؤال : آیا انسان ماده است ؟  
جواب : بله ، انسان هم ماده است ، با این تفاوت که او فکر می کند .  
چند سؤال دیگر :

آیا تا حالا دیده اید که سنگ فکر بکند ؟ و یا تا حالا دیده اید که وقتی با آهن ، روی سنگ بزنند ، سنگ بگوید آخ ؟ ! نه ؛ اگر گفتید به



خب حالا ببینیم این ایده آلیستها چه میگویند .

۳ - سومین حرف آنها این است : فکر و شعور قبل از ماده وجود داشته اند و ماده را آفریده اند . ما در بالا ثابت کردیم که ماده جلوتر از فکر و شعور است . ماده می تواند بدون فکر و شعور باشد . مثل سنگ و آهن و سایر اشیا ؛ ولی تا حالا دیده اید که فکر و شعور بدون ماده باشند ؟ بچه های عزیز ! برای اینکه متوجه منظوم بشوید ، به این سؤال جواب بدهید : فکر مغز را آفریده است یا مغز فکر را بوجود می آورد ؟ تا اینجا فهمیدیم ایده آلیسم یعنی چه . ادامه دارد

## واژه های سیاسی

### انترناسیونالیسم پرولتری

عبارت از سیاست و ایدئولوژی همبستگی بین المللی کارگران و همه زحمتکشان . از نظر تاریخی اندیشه انترناسیونالیسم پرولتری برای نخستین بار توسط کارل مارکس و فردیک انگلس رهبران بزرگ طبقه ی کارگر بیان و پایه ریزی شد . شعار مشهوری که آنها در اثر مانیفست حزب کمونیست با عبارت «پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید !» نوشتند بیان سیاسی این اندیشه بود . پایه ی تئوریک این اندیشه ی مارکسیستی آنست که کارگران و زحمتکشان هر کشوری علیه بورژوازی بهره کش و برای دفاع از منافع حیاتی زحمتکشان ، استقرار دموکراسی و سوسیالیسم پیکار میکنند . در عین حال کارگران و زحمتکشان همه ی کشورهای جهان دارای منافع حیاتی همانندی هستند و دشمن طبقاتی واحدی دارند که بورژوازی سراسر دنیاست . از همین جا لزوم اتحاد و همبستگی و پشتیبانی متقابل کارگران و زحمتکشان همه ی ملیت ها و همه ی کشورها در مبارزه برای امر مشترک سرنگونی سرمایه داری و بنای جامعه ی سوسیالیستی ناشی میگردد . سرمایه در مقایس جهانی متحد است ، لذا کار نیز باید در مقیاس جهانی علیه آن متحد شود .

محتوی و مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری بر اثر تکامل جامعه ی بشری و سیر تاریخ مرتبا غنی تر شده است . تا قبل از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر مفهوم آن عبارت بود از همبستگی بین المللی زحمتکشان تمام کشور در مبارزه برای برانداختن سرمایه داری و بحکومت رساندن طبقه کارگر . پس از انقلاب اکتبر

سوسیالیستی و پیدایش نخستین حکومت سوسیالیستی جهان محتوی و اشکال بروز انترناسیونالیسم پرولتری غنی تر شده و مفهوم آن فقط بهمان محتوی قدیمی ختم نشده بلکه عناصر مهم جدیدی را نیز در برگرفت . این عناصر عبارتند از :

۱ - پشتیبانی جنبش جهانی کارگری از نخستین حکومت پرولتری و دفاع و حمایت از دولت سوسیالیستی .

۲ - کمک و پشتیبانی کشور شوراها و زحمتکشان آن به جنبش جهانی کارگری .

۳ - تعمیم مفهوم انترناسیونالیسم در مناسبات با ملل ستمدیده و جنبش آزادیبخش ملی .

انگلس فرمول مشهوری دارد که در آن گفته میشود: ملتی که بر ملل دیگر ستم روا دارد نمیتواند آزاد باشد . لنین این گفته را اصل اساسی انترناسیونالیسم نامیده است تجسم کامل این اصل را در سیاست لنینی حکومت جوان شوروی در قبال ملل مختلف و اقلیتهای ملی ساکن روسیه به روشنی میتوان دید . در عمل شعار معروف پرولترهای تمام کشورها متحد شوید با شعار «پرولترهای تمام کشورها و ملل ستمدیده متحد شوید .» تکمیل گردید . مارکسیسم - لنینسم وحدت خلل ناپذیر منافع ملی و بین المللی زحمتکشان جهان را که بخاطر سوسیالیسم پیکار میکنند ثابت میکند ، زیرا این مبارزه علیه سرمایه داری و امپریالیسم خصلت بین المللی دارد ، اگر چه راه مشخص پیروزی آن و ساختمان سوسیالیسم وابسته به شرایط مشخص تاریخی و تناسب نیروها و عوامل دیگر در کشور است . آنها که انترناسیونالیسم پرولتری و وجوه مختلف آنرا زیر پا گذاشته و علیه تعالیم لنین کبیر و اصول مارکسیسم - لنینسم و انترناسیولیسیم پرولتری اقدام میکنند نه فقط به منجلاب ناسیونالیسم کوته نظرانه میغلطند بلکه در عمل مغایر منافع ملی و کارگران و زحمتکشان کشور خود عمل میکنند . فعالیت انشعابگرانه ی چپ نماها ، اخلال در همبستگی بین المللی زحمتکشان و ملل ستمدیده و اخلال در مبارزه ی علیه امپریالیسم ، نقض آشکار اصول انترناسیولیسیم پرولتری است .

### انضباط حزبی و دموکراسی حزبی

دموکراسی داخل حزبی - یعنی اجرای دقیق و پیگیر اصول مرکزیت دموکراتیک در احزاب کمونیست و کارگری دموکراسی



### آی آدمها، که بر ساحل نشسته شاد و خندانید...

نظامی که در آن کودکان به اتکا وضعیت اقتصادی خانواده هایشان روزگار را سپری می کنند و حاکمیت نیز خود را در برابر مشکلات آنان مسئول نمی داند، با توجه به اینکه در ایران صدها هزار کودک خیابانی وجود دارند و ملیونها کودک به دلیل فقر و نبود امکانات از درس و مدرسه محروم هستند و در فقر و محرومیت مطلق بسر می برند، راه دیگری در پیش ندارند جز اینکه برای بقاء خویش تن به بردگی و کار طلاقند فرسا دهند. ده ها هزار کودک زیر ۱۵ سال بخشی از نیروی کار کشورند که بخشی بزرگ از آنان از شرایط مساعد کار، زندگی و فراگیری سواد محرومند. بسیاری از کودکان در بخشهای صنعتی، خرده فروشی، تعمیرات، حمل و نقل و ماهیگیری فعالیت دارند. از طرفی دیگر ده ها هزار دانش آموز پس از اتمام مرحله راهنمایی قادر نیستند مرحله متوسطه را ادامه داده و به ناچار روانه بازارهای کار رسمی و نیمه رسمی در شهر و روستاها می گردند. نیمی از کسانی که ترک تحصیل نموده اند را دختران تشکیل می دهند، به همین دلیل حتی اگر گفته مسئولین رسمی رژیم را که می کوشند حداقل حقایق را اعلام نمایند تا اینکه رژیمشان بی بلا بماند و همچنین مورد خشم و نفرین مسئولین بلند پایه تر خویش قرار نگیرند، مبنای ارزیابی خویش قرار دهیم، چشم اندازی از وضعیت کار و زندگی وحشتناک کودکان در برابر دیده گانمان خودنمایی میکند. جامعه ای که بیشتر از ۸۰٪ افراد آن در ترس و وحشت از آینده زندگی میکنند، جامعه ای که در آن میانگین سن تن فروشی و سخته قلبی ۲۰ سال است! آیا این جامعه فاجعه دلخراش انسانی نیست پس چه نامی میتوان بر آن گذاشت؟

برگرفته از فیس بوک ریگای گه ل

[www.facebook.com/regaygal](http://www.facebook.com/regaygal)

داخلی حزب یعنی انتخابی بودن کلیه ی ارگانهای رهبری حزب از پائین تا بالا، کار جمعی در کلیه ی این ارگانها، وظیفه ی ارگانهای حزبی بدادن گزارش در مقابل سازمانهای حزبی پیرامون فعالیت خود، استفاده از شیوه ی انتقاد و انتقاد از خود در داخل حزب، حق هر فرد و حزب بشرکت در بحث آزاد و خلاق و سازنده در جامع و جراید حزبی پیرامون مسائل مختلف سیاست حزب و شرکت در تدوین این سیاست.

دموکراسی حزبی شرط تشدید فعالیت خلاق و مبتکرانه ی اعضای حزب، وسیله ی تحکیم وحدت اصولی و انضباط آگاهانه ی حزبی است. طرز اجرای دموکراسی حزبی طبق موازینی که در اساسنامه ی حزب قید میشود تصریح میگردد.

انضباط حزبی - یعنی اجرای دقیق و پیگر موازینی که در اساسنامه حزبی تعیین شده و انجام وظایفی که متوجه هر فرد و سازمان حزبی میشود. انضباط حزبی یعنی اجرای برنامه و اساسنامه و سیاست حزب، کوشش برای تحقق بخشیدن به تصمیمات حزب و مبارزه برای رسیدن به هدفها و آرمانهای آن.

انضباط حزبی شرط استحکام حزب، وحدت اراده و عمل آن و تامین رهبری توده های زحمتکش است. وجود وحدت اراده و عمل شرط اساسی حفظ قدرت پیکار جویانه ی حزب است. حزب تنها یک انضباط برای تمام افراد خود از صدر تا ذیل دارد. همه ی کمونیستها صرف نظر از شغل یا سابقه یا خدمات خود تابع یک انضباط واحد هستند. خدشه وارد کردن به انضباط حزبی زیان فراوان به حزب میرساند و با قیامندن در صفوف آن مغایر است. انضباط حزبی تبعیت اقلیت از اکثریت، ارگانهای پائین تر نیست به ارگانهای بالاتر، کلیه ی اعضا و سازمانها را نیست به تصمیمات کنگره و دیگر ارگانهای ذیصلاحیت حزبی ایجاب میکند. این انضباطی است آگاهانه و داوطلبانه بمنظور تحکیم وحدت حزب و رسیدن به آرمانهای کمونیسم. انضباط حزبی وجه مشترکی با اطاعت کور کورانه که سازمان را به سربازخانه مبدل کند، فکر خلاق و شرکت مبتکرانه افراد را در تدوین و اجرای سیاست حزب خورد کند، ندارد. قبل از اتخاذ تصمیم بحث و مشاوره ی آزادانه در مسائل لازم است. پس از اتخاذ تصمیم همه باید مانند تنی واحد تصمیم متخذه را اجرا کنند.

## بخش اول



ولودیا اولیانوف در ۲۲ آوریل سال ۱۸۷۰ متولد شد، خانواده اولیانوف پیش از تولد ولودیا صاحب دو بچه بودند به نام آنا و ساشا و ولودیا بچه ی سوم خانواده شد. زمانی که ولودیا هشت ساله شد سه تا بچه ی دیگر به خانواده اضافه شدند. خواهرش اولیا و برادرش میتیا و کم سن و سال ترین فرزند خانواده، ماریای کوچولو نام داشت که در گهواره بود. خانواده به اندازه ی کافی پر جمعیت شده. سه پسر و دو

ورودی کلاس اول متوسط راهی مدرسه شد، مدرسه در وسط شهر نزدیک رود ولگا قرار دارد. ولودیا بایستی هشت سال دوره متوسطه را در این مدرسه طی کند. ولودیا قبول شد و با ساشا و آنا به مدرسه ی دخترانه می رفت روانه مدرسه می شدند وقتی که از مدرسه برمی گردند در خانه به بازی و شیطنت می پردازند ولودیا تنها زمانی آرام می شود که هم راه پدر وارد کتابخانه می شود. ایلیا نیکلایویچ سرپرست مدارس

دولتی منطقه است و مسئولیت سنگینی دارد. صدها کیلومتر راه را در سرمای زمستان و در سراسر استان می پیماید و به مدرسه های روستایی سرکشی می کند، در تمامی استان سیبرسک حتا یک مدرسه ابتدایی پیدا نمی شود که به آن جا سفر نکرده و به آموزگاران اش کمک نکرده باشد. ولودیا احترام کتابخانه ی پدرش را دارد. پدرش در کتابخانه به نوشتن گزارشها و مقالات آموزشی و طرح ریزی برنامه های تازه می پرداخت و وقتی که از کار فارغ می شد و از ولودیا می پرسید از مدرسه ات بگو آن جا چه خبر است؟ و در اتاق نشیمن صدای موسیقی ملایمی به گوش می رسد آهسته به آنجا سر می کشیدند. مادر در نور شمع پیانو می نواخت. ولودیا همراه پدر به موسیقی گوش می دادند. سالهای اول مدرسه که ولودیای زیرک و باهوش هرچیز تازه ای را به آسانی یاد می گرفت کمتر انضباط و جدیت در کارش بود. پدر را نگران می کرد، اما به تدریج از سخت کوشی و پشت کار پسرش مطمئن شد. ولودیا نمونه ای از تلاش و فعالیت در خانه شده بود. خانه ای که برای کار احترام عمیقی قائل بودند. ساشا برادر بزرگ با کسب مدال طلا از دبیرستان فارغ تحصیل شد و وارد دانشگاه پترزبورگ گشت. ولودیا در اتاق کوچک اش در طبقه بالا درس می خواند، آنا نیز برای تحصیل دوره ی عالی زنان به سن پترزبورگ رفته بود ولودیا برای برادر و خواهرش دل تنگ می شد با عجله تکالیف اش را انجام می داد. سپس تمام شب را به مطالعه می گذراند. کتابهای دمکرات های انقلابی مانند "دابالیووف"، "پیسارف"، "بلینسکی"، "هر زن"، را مطالعه می کرد. و از این کتابها چیزهایی می آموزد که در

دختر آنا و ساشا که بزرگترند به مدرسه می روند در حالی که ولودیا هنوز کودک است و دوره ی آماده گی را می گذارند، معلم خصوصی دارد، اما بیشتر از مادرش درس یاد می گیرد، مادرش زنی آگاه است داستانهای جالب درباره مناطق قطبی و حاره، درباره ی سگ های باهوش "سن برنارد" که ره نوردان گم شده ی کوهستان آلپ را نجات دادند و درباره ی حمله ناپلئون به روسیه و جنگ "بورودینو" برایش نقل میکند.

داستانهای جذاب مادر در شب های دراز زمستان پایان نداشت. ولودیا این شب ها را دوست می داشت و هیچ چیز از پنجره های پوشیده از بلورهای درخشان یخین، آوای دل دشین مادر و صدای خشک ورق زدن کتاب زیباتر نبود.

ایلیا نیکلایویچ پدر هم اهل مطالعه است، مادر در اتاقی را که نیکلایویچ در حال مطالعه است می بندد و بچه های خانواده در اتاق های دیگر و بیرون مشغول بازی می شوند.

در خانه ی اولیانوف همه صبح زود بیدار می شدند، مادر پیش از صرف صبحانه به فرزندانش گوشزد می کرد که امروز زبان فرانسوی است و بچه ها موقع ناشتایی فرانسو صحبت می کنند و روز دیگر نوبت زبان آلمانی است، زبان روسی ساده تر است و مادر عقیده دارد که هرکس باید چند زبان بلد باشد. ولودیا تحت تاثیر برادرش ساشا است، خیلی باهوش است. زندگی آرام و بی دغدغه ی ولودیا به زودی پایان می یابد. در راه قازان و ییلاق در کشتی با پدر شطرنج بازی می کند و با ساشا برادر بزرگ اش و پدر روی موضوعات اجتماعی و عدالت نظر می دهد، نه ساله است. در ماه اوت سال ۱۸۷۹ ولودیا برای شرکت در امتحان





رود داده های اول مارس ۱۸۸۷ برای ولودیا، مادر و حتی آنا که از همه به ساشا نزدیکتر بود و در سن پترزبورگ باهم زندگی می کردند طینی رعده آسا داشت. پیام رسان منتظر ولودیا بود. با چهره ای پریده رنگ و پرتشنگ نامه ای را به دستش داد. از سن پترزبورگ پست شده بود. در روز اول مارس گروهی از دانشجویان به جان تزار آلکساندر سوم سو قصد کرده بودند. اقدام آنها شکست خورده و همگی دستگیر شده بودند برادرش آلکساندر (ساشا لیانوف) یکی از افراد گروه بود. ولودیا بهت زده به برادرش ساشا می اندیشید. آن جوان لاغر و بلند اندام با چشمان درشت و هوشیار برادر تیزهوش و ذکاوتمندش و خواهرش آنا با آنان بازداشت شده بود. ولودیا حالا بزرگترین عضو خانه بود ماریای هشت ساله کوچکترین، امتحانات نهایی دبیرستان در ماه مه شروع می شد. ولودیا و اولیا فارغ التحصیل می شدند، موفقیت آنان شگفت انگیز بود. در مسیر خانه ولودیا جمعیتی را دید که اطراف تیر چراغ برق ایستاده اند اطلاعیه عمومی را نگاه می کردند. ولودیا آرام به ورقه نزدیک شد و چشمانش سیاهی رفت، پنج دانشجویی که در اقدام سو قصد علیه تزار شرکت داشتند اعدام شدند، ساشا اعدام شده بود. و روزنامه ها خبر اعدام آلکساندر اولیانوف فرزند ارشد سرپرست مدارس دولتی را که اخیراً فوت کرده بود درج کردند. در سیمبرسک محل سکونت اولیانوف ها آشنایان رابطه ی خود را با آنان قطع کردند. مردم از روبه رو شدن با خانواده ی اعدامی پرهیز می کردند. ماریا آلکساندر دونا گردنی افراشته و سیمایی مغرور داشت. او هرگز برای پسر اعدامی اش ساشا گریه نکرد و حرفی هم نمی زد، ولودیا به قدرت غرور مادرش می بالید. ولودیا دوره ی دبیرستان را با موفقیت چشم گیری طی کرد. معلمین مردد بودند که آیا مجاز هستند مدال طلای موفقیت به یک عضو خانواده ی اعدامی بدهند؟ و سر انجام تصمیم به اهدای مدال گرفتند. پس از فوت پدر زنده گی خانواده لیانوف دشوار شد، سیمبرسک را ترک خواهند کرد. از خانه ای که در آن زندگی می کردند و باغچه و درخت و ... همه چیزهایی که یادآور خوشبختی بودند گم شده بود. از دوستان و نزدیکان، یاکوولف دوست خانواده گی لیانوف ها، اختنیکوف شاگرد ولودیا که زمانی پیش اش درس می خواند

مدرسه هرگز نمی توان یاد گرفت و دیده گانش را در برابر بی عدالتی های نظام اجتماعی موجود باز می کنند. خواهر کوچک اش در خانه است پیانو می نوازد، قطعات چایکوفسکی! ایلیا نیکلایویچ دلخور و گرفته از بازرسی مدارس برگشته، خسته است. برخوردی بین یک معلم و ارباب پیش آمده از معلم دفاع کرده و ماریا الکساندر دونا نگران شوهر است. پدر مثل درخت بلوط سالم و سر حال است. ولودیا مانند پدرش پیشانی بلند و گونه های برجسته دارد. پدر او را در آغوش می گیرد. ولودیا با لبخندی خود دار به محبت پدر پاسخ میدهد. شام گاه دوازدهم ژانویه ۱۸۸۶ است. آنان مطابق معمول در سالن نیشمن مشغول صحبت هستند، آنا برای گذراندن تعطیلات تابستانی به خانه آمده، ساشا به علت گرانی هزینه های سفر نتوانسته بیاید، اولیا خواهر ولودیا از نواختن موسیقی دست می کشد و با ولودیا با حسرت از خواهر خود آنا سؤال می کند "پس کی ما برای ادامه تحصیل به پترزبورگ می رویم؟" پدر در اتاق کار مشغول نوشتن است ولودیا از لای درز در پشت خمیده ی پدرش را دید و با خود اندیشید "بابا اصلاً به فکر سلامتی خودش نیست." هوای اتاق غذاخوری گرم و دل پذیر است. دهان ها به صحبت باز شده، آنها می گویند: ساشا دانشمند مهمی می شود، تا موقعی که ولودیا به پترزبورگ برود اولیا پیانویست خوبی شده است. مادر که دقایقی پیش چای برای پدر برده برگشته روبه روی بچه ها با نگرانی می گوید "حال پدر عادی نیست." برویم ببینیم پدر چطور است "این جمله را ماریا الکساندر دونا به زبان آورد و با عجله برگشت و فریاد برآورد: "بچه ها پدر به سختی نفس می کشد. چشمان اش تیره، سرمای سوزناک تن اش را فرا گرفته و بدانش به لزره افتاده." برای آوردن دکتر شتافتند، درها با صدا به هم خورد. هق هق گریه ای بلند شد، نجوایی یاس آلود به گوش رسید ساعتی بعد پدرشان را از دست دادند. از مرگ پدر یک سال هم نگذشته بود و مادر هنوز جامه عزاداری به تن داشت، تازه کلاس ها به آخر رسیده بود. همه چیز عادی به نظر می رسید مگر پیام رسانی که دم مدرسه منتظر ولودیا بود. او را "وراکاشکادامووا" آموزگاری که با آنان دوستی دیرین داشت فرستاده بود.



دور خواهند شد. آگهی کوتاهی با مضمون "خانه ای با باغچه، پیانوی بزرگ و سایر اثاثیه به فروش می رسد، خیابان ماسکوفسکایا خانه الیانوف" در روزنامه های محلی درج گردید. ولودیا سعی می کرد مثل مادرش خودار و نیرومند باشد و پیوسته به برادر بزرگش فکر می کرد "ساشا تو از تزار متنفر بودی قصد داشتی او را بکشی و خیال می کردی این اوضاع را عوض می کند و مردم راحت می شوند. شش سال پیش و درست در همان روز اول مارس انقلابیون الکساندر دوم را به قتل رساندند. آیا از آن موقع اوضاع فرق کرده است؟ به هیچ وجه! تزار تازه ای بر جای تزار قبلی نشست. آیا اوضاع در زمان الکساندر سوم از زمان الکساندر دوم بهتر شده است؟ حتی یک ذره هم نه! پس نتیجه می گیریم که باید راه دیگری برای مبارزه پیدا کنیم." سرانجام خانه و اسباب تازه فروخته شد، برای پیانو خریداری پیدا نشده، ولودیا بر روی تنه ی صاف آن دست کشید "تو بخشی از گذاشته ی سعادت بار ما هستی" و بدین سان پیانوی قدیمی به همراه خانواده اولیانوف به شهر قازان سفر کرد. در قازان ولودیا وارد دانشگاه شد، پوتوپوف بازرس دانشگاه جزئی ترین اعمال دانشجویان را زیر نظر داشت تا احدی کلمه ای علیه تزار نگوید، زنده گی در دانشگاه قازان به خفقان و بی پناهی مانند زندان بود و به راستی روسیه خود زندان بسیار بزرگی بود. در چهارم دسامبر ۱۸۸۷ روزنامه های قازان اخبار دانشجویی را درج کردند "برای دفاع از حقوق خود به پاخیزید" در اولین حرکت های اعتراضی دانشجویی ولودیا الیانوف در میان ۹۹ دانشجوی دیگر بود که از دانشگاه اخراج شدند و پلیس شب او را در خانه بازداشت و چند روز بعد ولادیمیر الیانوف دانشجوی اخراجی به قصبه کاکوشکینو تبعید شد و تحت مراقبت پلیس قرار گرفت. کاکوشکینو زمستانی بسیار سرد داشت. زمستان بلند کاکوشکینو را اندوه و تنهایی همراهی می کرد. ولادیمیر تمام زمستان را به مطالعه گذراند. چرنیشفسکی نویسنده ی دلخواه او بود. عقاید انقلابی او ذهن ولادیمیر را به آتش می کشید، وی نظام حاکم بر روسیه را با وضوح تمام تحلیل می نمود. چرنیشفسکی از بی عدالتی ها پرده بر می داشت و مردم را به مبارزه ی انقلابی فرا می خواند. ولادیمیر کتابهای او را بارها خواند و هر بار چیزهای تازه فرا

گرفت، در دریای اندیشه غوطه می خورد و نبرد انقلابی یگانه آرمان او بود. برای این که بتواند معاش ممری داشته باشد چندین بار از دانشگاه قازان تقاضای تحصیل نمود و مادرش نیز درخواست کتبی این کار را انجام داد اما دانشگاه با ادامه تحصیل ولادیمیر موافقت نکرد. ناگزیر شد دوره ی دانشگاه را پیش خودش بخواند. دانشجوی اخراجی ولادیمیر ایلچ الیانوف موفق شد دوره ی چهار ساله ی دانشکده ی حقوق را طی یک سال و نیم به اتمام برساند. سپس برای شرکت در امتحان وکالت به سن پترزبورگ منتقل شود و زنده گی حقیقی خود را آغاز کند.

ادامه دارد

هر جنبش انقلابی و هر سازمان سیاسی در طول حیات خود فراز و نشیبهایی را پشت سر میگذارد و در دوره آزمایش مبارزات سخت درسهایی می آموزد و راه پیروزی خود را هموار می کند. بدون گذشت از یک سری موانع و دشواریها، تاریخ به ما نشان داده که بدون رویارویی و نبردها با آزمونهای سخت نه هیچ جنبش انقلابی به پیروزی رسیده است و نه هیچ سازمان سیاسی تبدیل به پیش آهنگ آبدیده و پولادین طبقه و رهبری کننده توده ها گشته است. آنچه که امروز در میهن ما میگذرد نمونه ای از این رویارویی با دشواریها و آزمونهای سخت است که تاریخ در برابر جنبش انقلابی و سازمانهای سیاسی قرار داده است. در اینجا است که بویژه کمونیستها باید در عمل نشان دهند که برآستی انسانهایی از تبار دیگرند و با ایمان به پیروزی طبقه کارگر و توده های زحمتکش در برابر سختی ها و دشواریها چون کوه استوار و چون پولاد مقاوم و سرسخت با دشواریها رویارویی میکنند. سراسر تاریخچه جنبش کمونیستی جهانی سرشار است از چنین مقاومت ها، پایداری ها و حماسه آفرینی هائی است که کمونیستها در لحظات دشوار از خود نشان داده اند. سراسر تاریخچه مبارزات کمونیستها بیانگر عالی ترین مقاومت ها و قهرمانی ها و از خود گذشتگی ها در سیاه چالها و بیدادگاهها و شکنجه گاهها و میدانهای تیر است. این درسی است که ما باید در شرایط کنونی مد نظر داشته باشیم.





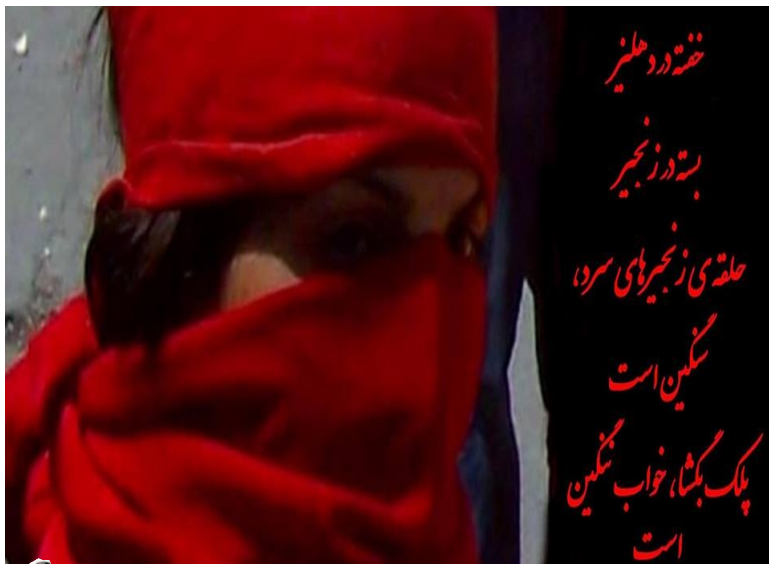
است، زنان از حداقل حقوق انسانی خود نیز محرومند و شرایط خفت بار و شرم آوری بر آنان تحمیل شده است از گورخزیدگان اسلامی که بنا به ماهیت ارتجاعی و واپسگرایی خود، دشمن هرگونه ترقی و پیشرفت اجتماعی هستند، به نحو حماقت باری تلاش دارند چراغ تاریخ را به عقب برگردانند و پدیده ها را با تفکرات ارتجاعی و واپسگرایی خود دمساز نمایند و از اینرو ننگ اورتین شرایط را بر زنان تحمیل نموده اند. حکام اسلامی ایران طی این ۳۵ سال گذشته هر آنچه از تحجر و عقب ماندگی در چپته داشته اند بکار بسته اند تا زنان را از تمامی عرصه های فعالیت اجتماعی دور کنند و آنان را به کنج پستوها روانه سازند. اخراج، بازنشسته کردن و بازخرید کردن زنان از کارخانه ها و ادارات و مدارس و سایر عرصه های اجتماعی از جمله عمکردهای حکومت اسلامی در ایران زمینه است. رژیم با ایجاد محدودیتهای متعدد برای فعالیت اجتماعی زنان شرایطی را بر آنان تحمیل نموده است که در محیط خانواده، زنان به بردگان خانگی تبدیل شوند. در قاموس سران حاکمیت اسلامی، زنان ناقص العقل و فاقد قدرت تصمیم گیری هستند. آنان نیمه انسان شمرده میشوند و موجوداتی هستند که باید مطیع و بنده اوامر مرد باشند، زاده ولد کنند، آشپزی و نظافت نمایند و حوا یج و نیازهای مرد را بر طرف سازند. از همین رو قوانین مدنی که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به تصویب رسیده اند، اعمال فشارهای گوناگون به زنان و تنگ کردن عرصه بر زنانی که نخواهند این تفکر غیر انسانی و متحجر را بپذیرند، همگی در راستای تبدیل زنان به بردگان کارخانگی و موجوداتی پست و فاقد

روز هشتم مارس سال ۱۹۰۸ خیابان های نیویورک زیر گامهای استوار و سهمگین زنان کارگر به لرزه در آمد. در این روز هزاران تن از زنان کارگر آمریکا در تظاهراتی گسترده، فریاد اعتراض خود را علیه تبعیضات اجتماعی، استثمار وحشیانه و بی حقوقی مطلق، به گوش جهانیان رساندند. زنان عصیانگر در این تظاهرات خواستار پایان کشیدن به روز کار ۱۲ ساعته زنان، رفع تبعیضات اجتماعی از زنان، جلوگیری از استثمار کودکان و برسمیت شناخته شدن حق رای برای زنان شدند. این تظاهرات نه تنها در سراسر آمریکا انعکاس گسترده ای یافت بلکه موج حمایت و پشتیبانی زنان زحمتکش و نیروهای انقلابی و دمکرات را در سطح جهان برانگیخت. در سال ۱۹۱۰ بنا به پیشنهاد کلارازتکین یکی از رهبران برجسته جنبش کمونیستی ۸ مارس بعنوان روز جهانی زن نامگذاری شد و از آن زمان تا کنون هر ساله میلیونها تن از زنان زحمتکش و انقلابی در سراسر جهان با برپایی تظاهرات و مراسم گوناگون این روز را جشن میگیرند. طی ۱۰۵ سالی که از بپا خاستن زنان کارگر آمریکایی برای کسب حقوق سیاسی خود و رفع تبعیضات اجتماعی میان زنان و مردان میگذرد، زنان زحمتکش و مبارزه سراسر جهان در مبارزات خود دستاوردهای ارزشمندی کسب نموده اند. در بسیاری از کشورهای سرمایه داری، حکومتهای بورژوائی در مقابل مبارزات زنان ناچار به پذیرش برخی از خواستههای آنان شده اند. در بخشی از جهان زنان کارگر و ستمکش دوشادوش پرولتاریا و سایر زحمتکشان رژیمهای سرمایه داری را واژگون ساختند. اما در ایران، جایی که سیاهترین دیکتاتوری و اختناق مذهبی حاکم



نموده اند زندانهای رژیم انباشه از زنان انقلابی و مبارزی بوده است که برای سرنگونی جمهوری اسلامی و محو ستم طبقاتی دست از جان شسته بودند. زنانی که با درک ریشه ای ستم طبقاتی، آرمان والای کمونیسم را برگزیدند و بر این باور بودند که با نابودی نظام سرمایه داری کلیه نا برابریهای اجتماعی، از جمله اعمال ستم به زنان از میان خواهد رفت. زنان آگاه و انقلابی ایران بخوبی میدانند برای آنکه به حقارت و خفت زنان و بی حقوقی آنان پایان دهند باید دوشادوش مردان کارگر و زحمتکش برای برقراری جامعه ای عاری از ستم طبقاتی مبارزه کنند چرا که تا زمانیکه نظام سرمایه داری پا برجا باشد، مسئله زنان بطور ریشه ای حل نخواهد شد و زنان از قید و بند اسارت و بندگی رهایی نخواهند یافت. تنها در یک جامعه سوسیالیستی است که زنان به حقوق برابر اجتماعی با مردان بطور واقعی دست خواهند یافت و نخستین شرط دستیابی به چنین جامعه ای، تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. تنها با سرنگونی رژیم واپسگرای جمهوری اسلامی و برقراری حکومتی دمکراتیک از کارگران و زحمتکشان شهر و روستا تحت رهبری طبقه کارگر است که هر گونه تبعیضی بر پایه جنیست ملغی میگردد و زنان به لحاظ قانونی از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار میشوند. زمینه های مشارکت فعال زنان در تولید و امور اجتماعی هر چه بیشتر مهیا میشود خدمات اجتماعی در جهت رها نمودن زنان از بردگی کار خانگی گسترش می یابد. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت دمکراتیک انقلابی پیش شرط رهایی واقعی زنان است.

حقوق اجتماعی قرار دارند. سلب حق طلاق از زنان و قانونیت بخشیدن به آن بعنوان حق یکجانبه مرد، واگذاری حق حضانت فرزندان به مرد، قانونی کردن تعدد زوجات برای مردان و رسمیت بخشیدن به فحشا تحت عنوان صیغه، تصویب تمامی این قوانین جز اهانت به شخصیت و مقام انسان نیست. رژیم با تصویب اینگونه قوانین و تبلیغات کذائی اش نه تنها زنان را از کلیه حقوق اجتماعی و انسانی محروم نموده بلکه فرهنگ بیمارگونه ای را در سطح جامعه اشاعه میدهد جز تشدید نابسامانیهای اجتماعی و رشد بی سابقه فساد و فحشا ثمری در بر نداشته است براساس بررسی دادگاههای خانواده در حکومت جمهوری اسلامی، درصد بالایی از فروپاشی خانواده ها و سرگردان ماندن کودکان، به دلیل چند همسری مردان و ازدواجهای دوم، سوم و یا صیغه کردن آنان مربوط میشود. در حاکمیت جمهوری اسلامی زنان از کلیه حقوق اجتماعی و انسانی محروم رژیم سعی دارد زنان را به شهروندان درجه دوم تنزل دهد و زن را از لحاظ اجتماعی و اقتصادی تابع مرد نماید از سوی دیگر عدم تامین اجتماعی، فقر و گرسنگی، از دست دادن شوهر نان آور خانه و بیکاری و نداشتن سرپناه باعث شده است که بسیاری از زنان به سوی فحشا سوق داده شوند و این فحشای رسمی در حکومت اسلامی در پوشش شرعی صیغه اشاعه داده میشود. رژیم جمهوری اسلامی باعث اختناق و سرکوب و تباهی اجتماعی است و اعمال ستم بر زنان نیز شدت بخشیده است و تلاش دارد در جهت تحقق بخشیدن به آمال و افکار ارتجاعی خود، زنان را به پستوهای کار خانگی روانه سازد اما زنان مبارزه و آگاه زنان زحمتکش که در سرنگونی رژیم شاه نقش فعالی ایفا نمودند، نشان دادند در مقابل پایمال شدن حقوقشان، در مقابل ظلم و بی حقوقی ساکت نخواهند نشست. اینرا مبارزات زنان در دوران زمامداری جمهوری اسلامی نیز به اثبات رسانده است. هر قدمی که رژیم علیه زنان و برای پایمال نمودن آنان برداشته، واکنش اعتراضی آنان را برانگیزیده است زنان زحمتکش و مبارزین اعتراض خود را به اشکال گوناگون نشان داده اند. در مقابل تلاشهایی که رژیم برای دور کردن زنان از صحنه اجتماع انجام داده، هزاران زن انقلابی مبارزه خود را علیه رژیم تشدید





دنیا را به کودکان بدهیم ،  
حداقل برای یک روز  
بدهیم مانند بالونی رنگارنگ  
بازی کنند، بازی کنند ،  
آواز سر دهند در میان ستارگان .  
دنیا را به کودکان بدهیم،  
بدهیم مانند یک سیب بزرگ  
مانند یک تافتون گرم ،  
چیزی نیست یک روز .  
دنیا را به کودکان بدهیم  
حداقل برای یک روز  
تا دنیا ، دوستی را درک کند .  
کودکان ،  
دنیا را از دست ما خواهند گرفت  
و درختان جاویدان بر آن خواهند کاشت. !  
« ناظم حکمت »

## آهنگ کارگران معدن از گروه

### GRUP YORUM

به قعر معدن می روم به سرزمین الماس های خاموش و تاریک  
جایی که زمین اش داغ باشد رفیق  
و در این زندان طی سالها با عجله حفر کردن  
تا کودکانم بخندند  
هر چند که در خانه ما کسی نمی خندد  
می گویند کار کن ، باز هم کار کن ،  
می گویند برای گرسنگی کار کن  
الماس خاموش و تاریک تابوت ماست و  
می گویند اگر لازم شد برایش بمیر  
روز از روی شرم می آید و به کسانی  
که گریانند می گویند بخندید  
اما دیگر تحمل دروغ ها را ندارم  
امروز به قعر معدن ،  
دیار الماس های خاموش و تاریک نرفتیم ،  
درد بر تو ای رفیق  
نور اشتیاق کشتن پژمردگی بر چهره ها  
اعتصاب ، اعتصاب ! خورشید رویانده بود  
و دیگر چیزی برای از دست دادن نیست  
مظلومین زیر زمین ،  
مردم رو زمین را فرا می خوانند  
و می گویند معادن از آن ماست و ا  
گر لازم باشد جان می بازیم  
می گویند زمان اعتصاب فرا رسیده است  
و دیگر چیزی برای از دست دادن نیست

تبسم را از چهره کودکانم ریشه کن سازی ،  
گر هزار دیوار بکشی ،  
و چشمان مرا به پستی و  
حقارت میخکوب کنی ،  
ای دشمن بشر،  
من سازش نخواهم کرد  
و تا آخرین نفس خواهم جنگید .  
" سمیح القاسم - شاعر چپ فلسطینی "

### خواهم جنگید ...

اگر هر فروغی را در چشمانم خاموش کنی ،  
اگر همه بوسه ها را بر لب هایم بخشکانی ،  
اگر فضای میهنم را با دشنام های نوک زبانی انباشته کنی ،  
یا غم مرا در سینه ام خفه کنی ،  
سکه مرا بر ستان بکوبی ،



## چارلی چاپلین یکی از نوابغ هنری سینما



چارلی چاپلین یکی از بزرگترین نوابغ هنری قرن بیستم، از پایه گذاران سینمای صامت و از بنیانگذاران اتحادیه سینماگران است. وی علاوه بر بازی در سینما و تئاتر، موسیقی دانی برجسته و کارگردانی شهیر بود. چارلی چاپلین افکار و اندیشه های چپ داشت و از سوسیالیسم جانبداری می کرد. در اکثر آثار چارلی چاپلین می توان تمایلات فکری و عشق او را به ستمدیدگان جامعه مشاهده کرد.

چارلی چاپلین هرچند در لندن زاده شده بود ولی از شهروندی آمریکا نیز برخوردار بود. هنگامیکه در آمریکا حضور داشت برعلیه جنگ جهانی اول به فعالیت دست زد و سرانجام به جرم کمونیست بودن مجبور شد آمریکا را برای همیشه ترک گوید. هنگامیکه در آمریکا حضور داشت با ساختن فیلم ولگرد و تأسیس اتحادیه هنرمندان آزاد به نبرد برعلیه هالیوود برخاست که به قول چاپلین هنرمندان را به بردگی کشانده بود.

در سال ۱۹۱۹ به پیشنهاد لنین، کمیسیون فرهنگ اتحاد جماهیر شوروی وقت، فیلم ولگرد را در سراسر کشور به نمایش گذاشت. علت نمایش این فیلم نشان دادن وقایع بسیار تلخ و آموزنده ای بود که از زندگی مردم فقیر به روی صحنه آورده شده بود. چارلی چاپلین در این فیلم تراژدی زندگی مردم فقیر در جوامع سرمایه داری را به نحو شگفت انگیزی به نقد کشیده بود.

در سال ۱۹۴۰ با ساختن فیلم دیکتاتور بزرگ برعلیه هیتلر به مبارزه خستگی ناپذیری علیه نازیسم دست زد و به یکی از مبارزان ثابت قدم ضد فاشیسم شهرت یافت. هنگامیکه آمریکا به این فیلم اجازه نمایش نداد، چارلی چاپلین با اعتراض های پی در پی فریاد برآورد که این رفتار آمریکا فقط با کردار آلمان هیتلری قابل مقایسه است. سرانجام در سال ۱۹۴۷ چارلی چاپلین بعنوان مظنون به عضویت در حزب کمونیست از سوی کمیسیون مقابله با فعالیت های ضد آمریکا مورد بازخواست قرار گرفت و آمریکا را ترک کرد.

در سال ۱۹۵۲ هنگامیکه چارلی چاپلین برای دیدار عازم اروپا شد، آمریکا دیگر اجازه بازگشت به او را نداد و سرانجام تا آخر عمرش تا سال ۱۹۷۷ در سوئیس زندگی کرد. به مناسبت تولد ۱۲۰ سالگی

اش، مجله لایف نوشته جدیدی را برای اولین بار به قلم چارلی چاپلین منتشر کرد. متن زیر برگرفته ای است از آن نوشته است.

آموخته ام: که این عشق است که زخمها را شفا می دهد نه زمان

آموخته ام که: با پول می شود خانه خرید ولی آشیانه نه، رختخواب خرید ولی خواب نه، ساعت خرید ولی زمان نه، می توان مقام خرید، ولی احترام نه، می

توان کتاب خرید ولی دانش نه، دارو خرید ولی سلامتی نه، خانه خرید ولی زندگی نه و بالاخره، می توان قلب خرید، ولی عشق را نه.

آموخته ام: که تنها کسی که مرا در زندگی شاد می کند کسی است که به من می گوید: تو مرا شاد کردی. آموخته ام: که مهربان بودن، بسیار مهم تر از درست بودن است. آموخته ام: که هرگز نباید به هدیه ای از طرف کودکی، نه گفت. آموخته ام: که همیشه برای کسی که به هیچ عنوان قادر به کمک کردنش نیستم دعا کنم.

آموخته ام: که مهم نیست که زندگی تا چه حد از شما جدی بودن را انتظار دارد، همه ما احتیاج به دوستی داریم که لحظه ای با وی به دور از جدی بودن باشیم.

آموخته ام: که گاهی تمام چیزهایی که یک نفر می خواهد، فقط دستی است برای گرفتن دست او، و قلبی است برای فهمیدن وی.

آموخته ام: که راه رفتن کنار پدرم در یک شب تابستانی در کودکی، شگفت انگیزترین چیز در بزرگسالی است. آموخته ام: که زندگی مثل یک دستمال لوله ای است، هر چه به انتهایش نزدیکتر می شویم سریعتر حرکت می کند. آموخته ام: که پول شخصیت نمی خرد.

آموخته ام: که تنها اتفاقات کوچک روزانه است که زندگی را تماشایی می کند.

آموخته ام: که همه چیز در یک روز آفریده نشده است. پس چه چیز باعث شد که من بیندیشم می توانم همه چیز را در یک روز به دست بیاورم.



آموخته ام : که چشم پوشی از حقایق ، آنها را تغییر نمی دهد .  
 آموخته ام : که این عشق است که زخمها را شفا می دهد نه  
 زمان .  
 آموخته ام : که وقتی با کسی روبرو می شویم انتظار لبخندی  
 جدی از سوی ما را دارد .  
 آموخته ام : که هیچ کس در نظر ما کامل نیست تا زمانی که  
 عاشق بشویم .  
 آموخته ام : که زندگی دشوار است ، اما من از او سخت ترم .  
 آموخته ام : که فرصتها هیچ گاه از بین نمی روند ، بلکه شخص  
 دیگری فرصت از دست داده ما را تصاحب خواهد کرد .  
 آموخته ام : که آرزویم این است که قبل از مرگ مادرم یکبار به  
 او بیشتر بگویم دوستش دارم .  
 آموخته ام : که لبخند ارزاترین راهی است که می شود با آن ،  
 نگاه را وسعت داد .  
 چارلی چاپلین

تاریخ تمامی جنبش های انقلابی همواره شاهد حضور زنان مبارز و انقلابی بوده ، روزا لوکزامبورگ ها ،  
 تانیا چریک ها ، طاهره قره العین ها ، مرضیه احمدی ها ، مهرنوش ابراهیمی ها ... و چه بسیار مبارزین  
 زنی که با مقاومت های خود حماسه ها را آفریده و گم نام مانده اند .

در کردستان بریتان نام آشنا و یکی از این مبارزین است که بر علیه نابرابری های موجود در جامعه مبارزه  
 و تا آخرین لحظه مقاومت کرد چنانچه از روی زندگی او فیلمی نیز با همین نام ( بریتان ) ساخته شد .  
 فیلم بریتان به کارگردانی خلیل اویسا در سال ۲۰۰۶ بر اساس زندگی و مقاومت " گلناز کارتاش " یکی از

## بریتان . گلوه ای در پرواز .



گریلاهای زن که با اسم مستعار بریتان در صفوف گریلاهای حزب کارگران کردستان مبارزه می کرد تهیه شده .  
 فیلم گزارشی است از عشق به مبارزه برای رهائی ، گزارشی از زندگی و روحیه ی مقاومت ، گزارشی است از فدا نمودن خویش در راه آزادی و نقشی که  
 زنان در مبارزه بر علیه نابرابری ها موجود می توانند ایفا کنند که در قالب فیلم به نمایش در آمده است . بریتان سال ۱۹۷۱ در شهر درسیم بدنیا آمد  
 تحصیلات ابتدایی خود را در شهر العزیز به پایان رساند و در سال ۱۹۸۹ در رشته اقتصاد به تحصیلات خود ادامه داد و در همان سال بدلیل مبارزاتش  
 به زندان می افتد . پس از آزادی به صفوف گریلاهای حزب کارگران کردستان می پیوندد . در سال ۱۹۹۲ زمانی که بریتان مسئولیت فرماندهی تیمی از  
 گریلاها را در منطقه خاکورک بر عهده داشت ارتش ترکیه با همکاری نیروهای پیشمرگ کردستان عراق ( اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات  
 کردستان عراق ) دست به لشکرکشی بر علیه مواضع پ.ک.ک میزنند و کوهستان قندیل را آماج شدیدترین حملات خود قرار میدهند ، بریتان و تیمش  
 در منطقه خاکورک مورد هجوم پیشمرگان اتحادیه میهنی کردستان و ارتش سرکوبگر ترکیه قرار میگیرند و اینجاست که بریتان بزرگترین مقاومت  
 تاریخی را در برابر آنها از خود نشان میدهد و از مرگ زندگی می سازد و ثابت می کند که مرگ هیچگاه پایان کار یک چریک نبوده و نیست ، بریتان و  
 همراهانش یا شهید شده یا به شدت زخمی میشوند . سرانجام در روز ۲۵ اکتبر سال ۱۹۹۲ بریتان به تنهایی تا آخرین گلوله با مهاجمان میجنگد آنگاه  
 اسلحه بدون گلوله خود را بر روی صخره ها میکوبد و آنها را در هم میکند تا به دست نیروهای مهاجم نیفتد و خود را نیز از بالای یک صخره بلند به  
 پایین پرتاب میکند تا جسد بی جان هم به دست ارتش ترکیه و مزدورانش نیفتد . تعدادی از پیشمرگان کرد که شاهد این صحنه بودند اسلحه های خود  
 را برای همیشه زمین گذاشتند و شرمسار از اینکه خود را آلت دست ارتش سرکوبگر کردند . اما این لکه سیاه و ننگیست که در تاریخ این جریانات باقی  
 خواهد ماند و خلق کرد هیچگاه فراموش نخواهد کرد که بخشی از نیروهای کرد که خود را مدافع حق و حقوق کردها می دانستند برای بقای خود به  
 سرکوب و تضعیف جنبش در بخش های دیگر کردستان پرداختند و چنانچه شاهدیم این روند امروزه به شیوه ی دیگر ادامه دارد و همچنان مشغول به  
 خوش خدمتی برای اربابانشان هستند . اگر در گذشته با اسلحه سعی در تضعیف جنبش خلق کرد در بخش های ایران و ترکیه داشتند امروزه با مصاحبه  
 ها در روزنامه و تلویزیون و سایت های رنگارنگی که در اختیار دارند همان رسالت گذشته را علاوه بر جنبش خلق کرد در ایران و ترکیه در برابر جنبش رو  
 به رشدی که در کردستان سوریه در جریان است انجام میدهند . آری بریتان از بلندای صخره ها خود را به پایین انداخت اما این سقوط نبود بلکه  
 صعودیست به قلب عاشقان آزادی ، پرواز نیست بدون فرود به ابدیت ، چرا که همچنان این نام و یاد و روحیه مقاومت بریتان ها است که در آسمان  
 کردستان لرزه بر اندام مزدوران و دشمنان جنبش انقلابی و بر حق خلق کرد می اندازد . امروزه در کردستان کمتر کسی است که اسم و حماسه بریتان را  
 نشنیده باشد و هنگام تولد نوزاد دختر اولین اسمی که به ذهنشان می رسد بریتان است ، اینچنین است که بریتان ها ققنوس وار دیگر باره از خاکسترشان  
 زاده می شوند مبارزه میکنند ، مقاومت میکنند و حماسه میسازند و اینگونه راه آزادی و برابری را هموار می کنند .



### بمناسبت سالگرد بخون خفتن رفقا هادی ، نظام ، کاظم ،

### اعضای کادر مرکزی سچفخا و دیگر بخون خفتگان اسفند ماه

پیوند می دهد ، آنان از نسل  
تداوم و اندیشه بودند ، از  
نسل مسعود و پویان ، از  
نسل بیژن ، مهرنوش ،  
مرضیه ، حمید ، سعید ،  
سیامک و ...

کارنامه حیات رفقا هادی ، نظام ، و کاظم کارنامه خونین عنصر  
فدائی است ، زیرا آنان همه مشترکات ، ویژگی ها و معیارهائی را  
که ممیزه عنصر تاریخی - اجتماعی فدائی است در خود داشتند .  
اندیشمندی ، کوشندگی ، سازش ناپذیری ، تواضع ، عشق به  
زندگی ، مسئولیت شناسی و تحرک از عمده ترین خصائل این  
رفقای بخون خفته بود .

هر یک نقشی بزرگ در بازسازی سازمان و حفظ و تداوم میراث  
انقلابی آن بعد از انشعاب « اکثریت » داشتند . در آستانه بهار  
سال ۶۱ در حالیکه شکوفه های هم رنگ خون انبوه شهیدان  
بخون می نشست ، رژیم ددمنش و ارتجاعی جمهوری اسلامی  
بار دیگر جنایتی هولناک آفرید . این بار قلب سازمان هدف قرار  
گرفت و رفقا هادی ، نظام و کاظم طی درگیری های متفاوت  
بشهادت رسیدند .

در این درگیریها پنج فدائی دیگر رفقا جواد ، امیر ، عباس ، حمید  
، خشایار نیز شهید شدند . رفیق محسن مدیر شانه چی عضو  
دیگر مرکزیت سازمان نیز حدود دو ماه پیش از آن طی یک  
درگیری بشهادت رسیده بود . اما رژیم برای تضعیف روحیه مبارز  
جویانه توده ها و سازمان ، شهادت این رفقای رزمنده را همزمان  
و همراه با آن متلاشی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را  
برای چندمین بار اعلام کرد . اما تداوم سازمان و حرکت مجدد  
آن در سطح جامعه ، یکبار دیگر نشان داد که عنصر تاریخی -  
اجتماعی فدائی نبض انقلاب ایران است و قلب سازمان نه تنها در  
کالبد اعضاء آن ، بلکه دیگر در همه جای ایران در کارخانه ها ،  
در روستاها ، در کردستان و ... می تپد ، قلبی که هرگز از تپیدن  
باز نمی ایستد .

یادشان گرامی و راه هشان پر رهرو باد !

خیزابهای خشمی که در  
نوزدهم بهمن ماه سال ۴۹  
سبزینگی دامنه های  
سیاهکل را گلگون کرد ، در  
حرکت توفنده خود رودخانه  
خروشانی را آفرید که موج

آن از آمیزه خون و تبلور اندیشه فدائیان مایه میگیرد . رستاخیز  
سیاهکل ، نخستین سنگری بود که در دامان آن نسلی مبارز  
پرورده شد .

نسل تداوم ، اندیشه و عمل ، این نسل ماندگار ، نسلی سرسخت  
است و نیز نسلی مهربان و نرمدل . نسلی که سرنوشتش با  
سرنوشت مبارزه طبقاتی جاری در میهنمان تا در شکستن کامل  
زنجیرهای استثمار و ستم پیوند دارد .

نسلی که سمبل صداقت و مبارزه است ، نسلی که در جنگل ریشه  
دارد ، نسل صداقت و جرئت است . نسل فدائی ، نسل کمونیست  
، این نسل مبارز نه در تنگای حیات بارور خویش بلکه در فرخندگی  
پر فراز و فرود هستی و در زمینه سهمگین ترین مبارزات طبقاتی  
بشریت و در راستای تکامل تاریخ و انسان پوییش میکند و خود را  
با همه تلاش و پویندگی ، خستی استوار و خونین می بیند در  
استقرار آزادی و برابری انسان بالنده فردا . یکی از معیارهائی که  
آرمان عنصر تاریخی - اجتماعی فدائی را مشخص میکند ،  
مقاومت و کوشندگی در حفظ دستاوردهای جنبش و حرکت در  
جهت اعتلای آنها و زدودن غبار اندیشه های ناپویا از سطح  
جنبش است و آنان آن سه رزمنده بخون خفته فدائی رفقا هادی ،  
نظام و کاظم ، اعضای کادر مرکزی سچفخا ، تجسم زنده این  
معیارها و نماد راستین عنصر تاریخی - اجتماعی فدائی بودند .

در مقطع انشعاب ، زمانی که بینش منحط « اکثریت » خائن با  
دسیسه و تزویر ، بلعیدن سازمان را آهنگ کرده بود و زبوانه می  
کوشید که اندیشه سازمان را ز جواهر انقلابی ، از خلاقیت و از  
رزمندگی تهی سازد ، آن سه کمونیست رزم آور و اندیشمند ،  
همدوش و هم پیمان با رفقای خویش نجات سازمان را از ورطه  
هولناک رفرمیسم کمر بستند . آنان حلقه های استوار زنجیره ای  
پولادین بودند که همه فدائیان راستین را از سیاهکل تا امروز بهم

کار کودکان ممنوع !



سازمان اتحاد فدائیان کمونیست  
Iranian Fedaiyan  
Communist League

کرامی باد، شت مارس روز جهانی زن ،

پرتوان باد مبارزات زنان علیهستم ، غمی و نابرابری اجتماعی

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

زنده باد سوسیالیسم

